

مناقشه‌ی سندی جریان وصیت پیامبر ﷺ در نزد اهل تسنن

دکتر احسان پوراسماعیل
استادیار مؤسسه آموزش عالی
آرمان رضوی
pouresmaeil@
armanrazavi-ihe.ac.ir

چکیده: با بررسی اسناد مختلف اهل تسنن به صحیح بودن حدیث قلم و قرطاس پی می‌بریم؛ اما پیامدهای جبران ناشدنی پذیرفتن این جریان سبب تضعیف آن توسط برخی علمای اهل تسنن شده است؛ این مناقشات در سه جهت دسته‌بندی می‌شود که عبارتند از: ۱- ضعف سند روایت، ۲- انحصار روایت به نقل ابن عباس، ۳- اشکال سن ابن عباس هنگام صدور روایت؛ با پژوهش انجام‌گرفته سند روایت به دلیل نقل بخاری و مسلم «متفق علیه» نزد اهل تسنن است و حدیث نوشتن وصیت به اسناد مختلف از دیگر صحابه نیز نقل شده است؛ هم‌چنین امکان جمع یا ترجیح در مورد سن و جایگاه علمی ابن عباس وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: وصیت پیامبر ﷺ، حدیث قلم و قرطاس، متفق علیه، مسلم، بخاری، ابن عباس.

تاریخچه‌ی مقاله
دریافت: ۱۴۰۲/۸/۶
پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲

۱. مقدمه

حدیث معروف به قلم و قرطاس، مورد استناد شیعه بر علیه عمر بن خطاب و جمع دیگری از صحابه‌ی پیروی او است از این‌رو مخالفان تلاش کرده‌اند بر آن خرده بگیرند.

این حدیث که بر عکس مدعای برخی افراد، به اسناد مختلف در مدارک اهل تسنن آمده است و یکی از قوی‌ترین دلایل بر فساد عقیده‌ی عمر بن خطاب و پیروان او از منظر شیعه می‌باشد. بر همین اساس، گروهی از علمای اهل تسنن و وهابیت در صدد رد این حدیث بر آمده‌اند.

آنچه از متن روایت از منظر شیعه مشخص است انحراف برخی از صحابه به رهبری عمر بن خطاب در مقابل دستور مستقیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ پیامبری که جز وحی مطلبی بر زبان جاری نمی‌کند: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾ (النجم، ۳ و ۴) یعنی: و از سر هوس سخن نمی‌گوید؛ این سخن بجز وحی‌ای که وحی می‌شود، نیست.

پیامبری که اطاعتش صلی الله علیه و آله بر اساس آیات شریفه‌ی قرآن اطاعت از خدا است (نساء، ۵۹ و مائده، ۹۲ و نور، ۵۴ و محمد صلی الله علیه و آله، ۳۳ و تغابن، ۱۲ و آل عمران، ۳۲ و انفال، ۱ و ۲۰ و ۶۰ و مجادله، ۱۳) اما به راحتی سخنش در حالی که زنده

است، نادیده انگاشته می‌شود. اینکه به پیامبر ﷺ نسبت هذیان داده شود (نک: پوراسماعیل، ۱۴۰۱ ش، صص ۱۵-۴۲) گوینده را شامل این دسته از آیات قرآن می‌کند:

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (نساء، ۱۱۵). یعنی: و هر کس، پس از آنکه راه هدایت برای او آشکار شد با پیامبر به مخالفت برخیزد، و [راهی] غیر راه مؤمنان در پیش گیرد، وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده واگذاریم و به دوزخش کشانیم، و چه بازگشتگاه بدی است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾ (احزاب، ۵۷) یعنی: بی‌گمان، کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت‌آور آماده ساخته است.

عالم سنی، قسطلانی سخن جالب در کتاب خود دارد و می‌نویسد: خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (حجرات، ۱) یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در برابر خدا و پیامبرش [در هیچ کاری] پیشی مجوید و از خدا پروا ندارید که خدا شنوای دانا است؛ پس ادب اقتضا می‌کند که به هیچ وجه امر و نهی بر پیامبر ﷺ صورت نگیرد و نیز در هیچ اذن و تصرفی و ... تا اینکه خود آن حضرت ﷺ اگر امری و نهی‌ای وجود دارد، بیان بفرماید، کما اینکه آیه‌ی شریفه دال بر آن است (همو، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵۷).

وقتی عمر و پیروان وی در مجلسی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن حی و حاضر بودند و با صراحت امر به انجام کاری کردند، این چنین عملکردی دارند، پس تکلیف دوران بعد از حیات ظاهری ایشان و دستوراتی که بدان وصیت کرده‌اند نیز مشخص است با این همه مخالفان شیعه سعی در تطهیر عملکرد خلیفه دارند و بر این باورند که راوی این جریان یعنی ابن عباس ضعیف است و متن آن نیز معلول است زیرا از میان آن همه صحابه، این روایت را تنها او بیان کرده است، در حالی که در زمان وفات پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۰ سال بیشتر نداشته است. برقی و عبدالرحیم خطیب و دیگران نیز در رد این روایت سخن‌ها گفته‌اند.

بنابراین شبهات مخالفان، حول سه مسأله بیان شده است:

۱- ضعف سندی این روایت

۲- انحصار نقل روایت از ابن عباس

۳- سن ابن عباس در زمان صدور روایت که در این مقاله به پاسخ هر یک می‌پردازیم.

۲. مصادر حدیث قلم و قرطاس در صحیحین

در صحیحین بخاری و مسلم روایتی از قول ابن عباس آمده است که نشان از مخالفت گروهی از صحابه در مقابل سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هنگام نوشتن وصیت ایشان دارد:

عُضد الدین ایجی به نقل از آمدی چنین بیان می‌کند: «كان المسلمون عند وفاة النبي صلى الله عليه وسلم على عقيدة واحدة و طريقة واحدة إلا من كان

یبطن النفاق و يظهر الوفاق ثم نشأ الخلاف فيما بينهم أولاً في أمور اجتهادية لا توجب إيماناً ولا كفراً و كان غرضهم منها إقامة مراسم الدين وإدامة مناهج الشرع القويم و ذلك كاختلافهم عند قول النبي في مرض موته (اثتوني بقرطاس أكتب لكم كتاباً لا تضلوا بعدى ...)» (همو، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۶۴۹ و ۶۵۰).

یعنی: مسلمانان در زمان وفات نبی اکرم ﷺ بر یک عقیده و روش بودند مگر کسانی که نفاق خویش را پنهان و وفاق خویش را آشکار کرده بودند؛ سپس میان ایشان به سبب امور اجتهادی که نه موجب ایمان بود و نه موجب کفر، اختلاف افتاد و هدف آنها (صحابه) از این اختلاف، اقامه‌ی امور دین و ادامه‌ی منهج شرع بود، مانند اختلاف‌شان نزد سخن نبی اکرم ﷺ وقتی در هنگام بیماری وفات‌شان فرمودند: کاغذی برای من بیاورید تا برای شما کتابی بنویسم که بعد از من گمراه نشوید.

این سخن آمده‌ی نشان از وجود اختلاف میان صحابه دارد تا جایی که این اختلاف در همان زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ به وقوع پیوسته است. پس این اختلاف و وقوع آن امری ثابت بوده و از مصادیق اختلافات اجتهادی صحابه می‌باشد.

در ابتدا به مصادر روایی این اختلاف در صحیحین بخاری و مسلم اشاره می‌کنیم و بعد از آن به بررسی شبهات مخالفان حول این اختلاف اجتهادی در مقابل پیامبر ﷺ می‌پردازیم:

این روایت از جمله روایات مشهور بخاری و مسلم می‌باشد که در چندین جا از صحیحین آمده است:

- اوّل: صحیح بخاری، کتاب العلم، باب کتابة العلم، ج ۱، ص ۵۴، رقم ۱۱۴.
- دوم: صحیح بخاری، کتاب الجهاد، باب هل يستشفع الى اهل الذمة و معاملتهم، ج ۳، ص ۱۱۱۱، رقم ۲۸۸۸.
- سوم: صحیح بخاری، کتاب الخمس، باب اخراج اليهود من جزيرة العرب، ج ۳، ص ۱۱۵۵، رقم ۲۹۹۶.
- چهارم و پنجم: صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب مرض النبی و وفاته، ج ۴، ص ۱۶۱۲، رقم ۴۱۶۸ و ۴۱۶۹.
- ششم: صحیح بخاری، کتاب المرضی، باب قول المریض قوموا عنی، ج ۵، ص ۲۱۴۶، رقم ۵۳۴۵.
- هفتم: صحیح بخاری، الاعتصام بالکتاب و السنة، باب کراهیة الخلاف (الاختلاف)، ج ۶، ص ۲۶۸۰، رقم ۶۹۳۲
- نشانی‌ها از صحیح بخاری با مشخصات چاپی زیر است:
- (همو، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۵۴، رقم ۱۱۴؛ ج ۳، ص ۱۱۱۱، رقم ۲۸۸۸ و ص ۱۱۵۵، رقم ۲۹۹۶؛ ج ۴، ص ۱۶۱۲، رقم ۴۱۶۸ و ۴۱۶۹؛ ج ۵، ص ۲۱۴۶، رقم ۵۳۴۵؛ ج ۶، ص ۲۶۸۰، رقم ۶۹۳۲).
- آمدن این روایت در ۷ موضع از صحیح بخاری عملاً تصریحی است بر صحت آن و ردّی است بر منکران آن ولی از باب اطمینان، به مصادر این روایت در صحیح مسلم نیز اشاره می‌کنیم:
- صحیح مسلم، کتاب الوصیة، باب ترك الوصیة لمن لیس له شیء یوصی

فیه (همو، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲۵۷، رقم ۱۶۳۷).

مسلم این روایت را به چند سند در این قسمت از کتابش آورده است. در «مشکاة المصابیح» این روایت که متفق علیه بخاری و مسلم می‌باشد بدین صورت آمده است: «لما حَضَرَ رسولُ الله، و في البيت رجال، فيهم عمر بن الخطاب رضي الله عنه، قال النبي: (هَلُمُّوا أَكْتُبْ لَكُمْ كتاباً لَنْ تَضَلُّوا بعده). فقال عمر: قد غَلَبَ عليه الوجعُ، و عندكم القرآن، حَسْبُكُمْ كتابُ الله، فاختلف أهل البيت و اختصموا، فمِنْهُمْ مَنْ يقول: قَرَّبُوا يَكْتُبْ لَكُمْ رسولُ الله. و مِنْهُمْ مَنْ يقول ما قال عمر. فلما أَكْثَرُوا اللُّغَطَ و الاختلاف، قال رسولُ الله: (قوموا عني).. قال عبيدالله: فكان ابنُ عَبَّاسٍ يقول: إِنَّ الرِّزِيَّةَ كُلَّ الرِّزِيَّةِ مَا حَالَ بَيْنَ رسولِ الله صلى الله عليه و سلم و بين أن يَكْتُبَ لَهُمْ ذَلِكَ الكتابَ لاختلافهم و لغطهم».

«و في رواية سليمان بن أَبِي مُسْلِمٍ الْأَحْوَلِ قال ابن عَبَّاسٍ: يوم الخميس، و ما يوم الخميس؟ ثم بكى حَتَّى بَلَ دَمْعُهُ الحصى. قلت يا ابن عَبَّاسٍ و ما يوم الخميس؟ قال: اشتدَّ برسولِ الله وَجَعُهُ فقال: (ائتوني يَكْتُبُ لَكُمْ كتاباً لَا تَضَلُّوا بعده أبداً)... فتنازعوا وَلَا يَنْبَغِي عِنْدَ نَبِيِّ تَنَازُعٍ. فقالوا: ما شأنه؟ أَهَجَرَ؟ استفهموه، فذهبوا يَرُدُّونَ عليه. فقال: (دعوني، ذروني، فالذي أنا فيه خيرٌ مما تدعونني إليه).. فَأَمَرَهُمْ بثلاث: فقال: (أَخْرِجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، و أَجِيزُوا الْوَفْدَ بِنَحْوِ مَا كُنْتُ أَجِيزُهُمْ).. و سَكَتَ عَنِ الثَّالِثَةِ، أَوْ قَالَهَا فَنَسِيْتُهَا، قال سفيان: هذا من قول سليمان).. متفق عليه» (خطيب تبریزی، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۱۶۸۲ و ۱۶۸۳).

یعنی: از ابن عَبَّاسٍ روایت شده است که وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال احتضار

قرار گرفتند، در حالی که در خانه‌ی ایشان مردانی بودند که عمر بن خطاب نیز در میان ایشان بود، پیامبر ﷺ فرمودند: بیاید تا برای شما کتابی بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید؛ عمر گفت: درد بر او غلبه کرده است و در نزد شما قرآن موجود است و کتاب خدا ما را بس است. پس آنهایی که در خانه بودند اختلاف کردند و خصومت کردند. بعضی از ایشان کسانی بودند که می‌گفتند: اسباب کتابت را نزدیک بیاورید تا رسول الله برای شما بنویسد و برخی دیگر نیز آنچه را که عمر گفته بود را می‌گفتند. پس وقتی سر و صدا و اختلاف زیاد شد، پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: برخیزید از من دور شوید.

عبیدالله می‌گوید: ابن عباس همواره می‌گفت: به درستی که مصیبت، همه مصیبت، آن است که بخاطر اختلاف آنها و سر و صدای آنها، بین پیامبر اکرم ﷺ و اینکه آن کتاب را برای آنها بنویسد، حائل و مانع شدند.

در روایت سلیمان بن ابی مسلم احول آمده است که ابن عباس گفت: روز پنج‌شنبه، و چه عظیم است روز پنج‌شنبه! پس گریست تا اینکه اشک او سنگ‌ریزه‌های آنجا را تر کرد. گفتم: ای ابن عباس! روز پنج‌شنبه چیست؟ ابن عباس گفت: درد پیامبر اکرم ﷺ سخت شد پس فرمود: شانه‌ی - شتر یا گوسفند - بیاورید تا برای شما بنویسم کتابی که بعد از آن هرگز گمراه نشوید. پس - کسانی که در آنجا بودند - تنازع کردند و شایسته نیست که در نزد پیامبر ﷺ تنازع شود. پس گفتند: او را چه شأن است (او را چه شده)؟ آیا هذیان می‌گوید؟ از او بپرسید. پس شروع کردند به برگرداندن کلام بر پیامبر ﷺ.

سپس رسول خدا ﷺ فرمود: رهایم کنید، بگذارید مرا! آنچه که من در آنم

بهتر است از آنچه که شما مرا بدان می‌خوانید. پس آنان را به ۳ چیز سفارش کرد و گفت: مشرکان را از جزیره‌العرب بیرون کنید؛ نمایندگان قبایل را بپذیرید همان‌طور که من به آنها اجازه‌ی ورود دادم و در مورد سومی سکوت کرد یا گفت و من آن را فراموش کرده‌ام.

سفیان می‌گوید: این سخن سلیمان است (که سکوت کرد یا من آن را فراموش کرده‌ام)؛ این روایت متفق علیه - بخاری و مسلم - می‌باشد.

۳. شبهات مخالفان شیعه

آن‌چنان که اشاره شد ضعف سندی روایت ابن عباس و انحصار نقل روایت از او و هم‌چنین صغر سنّی وی در زمان صدور روایت، دستاویز مخالفان شیعه برای پاک کردن صورت مسأله شده است چه اینکه با این اقدام می‌توانند خلیفه را از بیان عملکردی خلاف قرآن مبرا کنند؛ بنابراین در این قسمت به پاسخ این هر سه شبهه خواهیم پرداخت.

۳-۱. ضعف سندی

شبهه‌ی اوّلی که معمولاً در مباحث حدیثی بیان می‌شود مسأله‌ی سند روایات است؛ مخالفان بر این نظرند که سند این روایت ضعیف است اما آن‌چنان که در ابتدای مقاله بیان نمودیم، این روایت از جمله روایاتی است که هم بخاری و هم مسلم آن را بیان کرده‌اند.

در نزد اهل تسنن، روایاتی که متفق علیه است یعنی بخاری و مسلم در نقل آن مشترک هستند، دارای بالاترین درجه صحت روایی می‌باشند.

«قال الحاكم أبو عبد الله النيسابوري في كتابه المدخل إلى كتاب الاكلیل الصحيح من الحديث عشرة أقسام ... فالاول من المتفق عليه اختيار البخاری و مسلم و هو الدرجة الاولى من الصحيح» (نووی، ۱۳۹۲ ق، ج ۱، ص ۲۷ و سیوطی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۱۰۷).

یعنی: حاکم نیشابوری حدیث صحیح را به ۱۰ قسمت تقسیم کرده است که اولین آنها روایاتی است که بخاری و مسلم متفق در اختیار آن هستند و این حالت، درجه‌ی اول روایت صحیح می‌باشد.

این روایت متفق علیه است، هم در سند (برخی اسناد مسلم با بخاری مشترک می‌باشد) و هم در متن، مشترک میان بخاری و مسلم می‌باشد (عبد الباقی، ۱۳۹۷ ق، ج ۲، ص ۴۰۲ و ۴۰۳).

حال چگونه است که علمای طراز اول و سلف اهل تسنن عملاً بر صحت این روایت متفق علیه اجماع دارند، ولی برخی از به اصطلاح علمای خلف آنها در این روایت شبهه می‌کنند؟!

البته جواب این سخن روشن است و این علمای متأخر نیز متوجه شده‌اند که مدلول این روایات دقیقاً بر علیه عقاید ایشان می‌باشد و به اعتقاد نگارنده اصل بیان این روایات توسط بخاری و مسلم هدفی ندارد به جز نشان دادن جرأت و جسارت عمر بن خطاب در مقابل رسول الله ﷺ.

تدبر در روایات بخاری و مسلم و جسارت‌های عمر بن خطاب به پیامبر ﷺ و دیگر روایات از این دست و همچنین مطالعه‌ی سیره‌ی عمر بن خطاب، خواننده‌ی منصف را به این مسیر سوق می‌دهد؛ بنابراین بحث مناقشه‌سندی

در این روایت عملاً امری مردود در نزد اهل علم از محدثان اهل تسنن می‌باشد ضمن اینکه نافرمانی‌های خلیفه سابقه‌دار است نظیر آنچه در جریان صلح حدیبیه رخ داد و حتی موجب شک او در نبوت پیامبر ﷺ شد (نک: نویری، ۱۴۲۳ ق، ج ۱۷، ص ۲۳۰ و دیاربکری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲).

۲-۳. انحصار روایت حدیث به ابن عباس

ادعای انحصار نقل این روایت از ابن عباس سخن صحیحی نیست، و مدعی این سخن یا تجاهل می‌کند و یا از دیگر منابع روایی این حدیث بی‌اطلاع است. حدیث نوشتن وصیت به اسناد مختلف از دیگر صحابه نیز نقل شده است، که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱-۲-۳. عمر بن خطاب

«أخبرنا محمد بن عمر حدثني هشام بن سعد عن زيد بن أسلم عن أبيه عن عمر بن الخطاب قال كنا عند النبي صلى الله عليه وسلم وبيننا وبين النساء حجاب فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم اغسلوني بسبع قرب وأتوني بصحيفة و دواة أكتب لكم كتابا لن تضلوا بعده أبدا فقال النسوة اتوا رسول الله صلى الله عليه وسلم بحاجته قال عمر فقلت اسكتن فإنكن صواحبه إذا مرض عسرتن أعينكن وإذا صح أخذتن بعنقه فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم هن خير منكم» (بصری زهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۳ و ۲۴۴).

یعنی: عمر می‌گوید: در حضور پیامبر ﷺ بودیم و میان ما و زنان پرده‌ای بود. رسول خدا ﷺ فرمود: مرا از هفت مشک آب غسل دهید و صفحه‌ای با قلم و

دوات بیاورید تا برای شما نامه‌ای بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید. گوید، زنان گفتند: خواسته‌ی پیامبر ﷺ را بر آورید. عمر گوید، گفتم: ساکت باشید که شما چنانید که چون بیمار می‌شود اشک می‌ریزید و چون سلامت است، در گردنش می‌آویزید و پیامبر ﷺ فرمود: آن زن‌ها از شما بهترند.

- «حدثنا محمد بن أحمد بن أبي خيثمة قال: حدثنا محمد بن علي بن خلف العطار قال: حدثنا موسى بن جعفر بن إبراهيم بن محمد بن علي بن عبد الله بن جعفر بن أبي طالب قال: حدثنا هشام بن سعد عن زيد بن اسلم عن أبيه عن عمر بن الخطاب قال: لما مرض النبي صلى الله عليه وسلم قال ادعوا لي بصحيفة و دواة اكتب لكم كتابا لا تضلوا بعده ابدا فكرهنا ذلك اشد الكراهة ثم قال ادعوا لي بصحيفة اكتب لكم كتابا لا تضلوا بعده أبدا فقال النسوة من وراء الستر الا تسمعون ما يقول رسول الله صلى الله عليه وسلم فقلت انكن صواحبات يوسف اذا مرض رسول الله صلى الله عليه وسلم عصرتن اعينكن واذا صح ركبتن عنقه فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم دعوهن فانهن خير منكم» (طبرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۲۸۷ و ۲۸۸).

یعنی: عمر بن خطاب می‌گوید: وقتی پیامبر اکرم ﷺ مریض شد، فرمود: برای من صحیفه و دواتی بیاورید تا برای شما نامه‌ای بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید. پس ما این کار را بسیار ناخوشایند دانستیم. سپس - دوباره - فرمود: برای من صحیفه و دواتی بیاورید تا برای شما نامه‌ای بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید. زنان پیامبر ﷺ از پشت حجاب گفتند: آیا نمی‌شنوید که رسول الله ﷺ چه می‌گوید؟ پس من (عمر) گفتم: شما زنان همانند اطرافیان و دل با ختگان یوسف علی‌ه السلام هستید، هر وقت پیامبر ﷺ مریض می‌شود از

چشمانتان اشک می‌ریزد و هر وقت سالم می‌شود برگردنش سوار می‌شوید؛ پس پیامبر ﷺ فرمود: آنها را رها کنید زیرا آنها از شما بهترند.

۳-۳. جابر بن عبدالله انصاری

«أخبرنا محمد بن عبد الله الأنصاري حدثني قرة بن خالد أخبرنا أبو الزبير أخبرنا جابر بن عبد الله الأنصاري قال لما كان في مرض رسول الله صلى الله عليه وسلم الذي توفي فيه دعا بصحيفة ليكتب فيها لأمته كتابا لا يضلون ولا يضلون قال فكان في البيت لغط وكلام و تكلم عمر بن الخطاب قال فرفضه النبي صلى الله عليه وسلم» (بصرى زهرى، بى‌تا، ج ۲، ص ۲۴۳ و بلاذرى، بى‌تا، ج ۱، ص ۲۴۳ و ابويعلی موصلى تمیمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۳۹۴).

یعنی: جابر بن عبد الله انصاری نقل می‌کند: پیامبر ﷺ در بیماری رحلت خویش فرمود: صحیفه‌ای بیاورند تا از برای اُمّت نوشته شود که نه هرگز کسی را گمراه کنند و نه گمراه شوند. ولی در خانه یابوه‌سرایی‌هایی شد و عمر بن خطاب سخنانی گفت. گوید: پیامبر ﷺ آن را رها کرد.

«أخبرنا محمد بن عمر حدثني إبراهيم بن يزيد عن أبي الزبير عن جابر قال دعا النبي صلى الله عليه وسلم عند موته بصحيفة ليكتب فيها كتابا لأمته لا يضلوا ولا يضلوا فلغطوا عنده حتى رفضها النبي» (بصرى زهرى، بى‌تا، ج ۲، ص ۲۴۴).

یعنی: جابر بن عبد الله می‌گوید: پیامبر ﷺ هنگام مرگ صحیفه‌ای خواست تا نامه‌ای برای امتش بنویسد که نه گمراه شوند و نه کسی را گمراه کنند، ولی در حضور پیامبر ﷺ به درشتی سخن گفتند و آن حضرت ﷺ از آن کار خودداری

فرمود.

«حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا موسى بن داود حدثنا بن لهيعة عن أبي الزبير عن جابر أن النبي صلى الله عليه و سلم دعا عند موته بصحيفة ليكتب فيها كتابا لا يضلون بعده قال فخالف عليها عمر بن الخطاب حتى رفضها» (أحمد بن حنبل، بی تا، ج ۳، ص ۳۴۶، رقم ۱۴۷۶۸).

یعنی: جابر بن عبد الله می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هنگام مرگ، صحیفه‌ای خواست که در آن کتابی بنویسند که مردم بعد از آن هرگز گمراه نشوند؛ عمر بن خطاب با ایشان مخالفت کرد تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خودداری فرمود.

بر اساس مدارک بیان شده مشخص می‌شود که حداقل دو صحابی دیگر (جابر بن عبد الله - عمر بن خطاب) این روایت را با الفاظ مختلف بیان کرده‌اند و لذا داعیه‌ی ضعف سند و انحصار روایت آن در ابن عباس سخنی مردود و غیر صحیح می‌باشد.

۳-۴. سنن ابن عباس در زمان صدور روایت

مسأله‌ی سن از جمله مسائل فاقد مبنای روشن نزد اهل تسنن در تعریف صحابه و حجیت کلام آنان است تا جایی که هر طفلی که پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده باشد را در جرگه‌ی صحابه بر می‌شمردند (نک: عسقلانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۷ و ۱۵۸) اما در جایی که نیاز است آن را برای اثبات مدعای خود، علیه شیعه بیان می‌کنند؛ با این همه شبهه‌ی سن ابن عباس را از چند جهت پاسخ می‌دهیم:

الف) سن ابن عباس در زمان شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از نگاه بزرگان اهل تسنن بین ۱۳ تا ۱۵ سال بوده است و نه ۱۰ سال.

-احمد بن حنبل به صراحت این سخن که ابن عباس در زمان شهادت نبی اکرم ﷺ ده ساله بوده است را رد می‌نماید و آن را واهی و ضعیف می‌داند. «سمعت أبي يقول في حديث أبي بشر عن سعيد بن جبير عن بن عباس قبض النبي صلي الله عليه وسلم وأنا بن عشر سنين قد قرأت المحكم قال أبي هذا عندي حديث واه أظنه قال ضعيف» (أحمد بن حنبل، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۱۰۴، رقم ۱۷۱۱).

در عوض به سنّ دیگری برای ابن عباس قائل است: «قرأت على أبي فأقر به أبو سعيد مولى بني هاشم قال حدثنا شعبة قال حدثنا أبو إسحاق عن سعيد بن جبير قال توفي النبي صلي الله عليه وسلم وابن عباس بن خمس عشرة سنة» بر این اساس سعيد بن جبير می‌گوید: پیامبر ﷺ وفات کردند در حالی که ابن عباس ۱۵ سال داشت.

-«حدثني أبي قال حدثنا سليمان بن داود قال حدثنا شعبة عن أبي إسحاق قال سمعت سعيد بن جبير يحدث عن بن عباس قال توفي رسول الله صلي الله عليه وسلم وأنا بن خمس عشرة سنة» (أحمد بن حنبل، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۱۰۵ و ۱۰۸، رقم ۱۷۱۴ و ۱۷۲۲) یعنی: سعيد بن جبير از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: رسول الله ﷺ وفات کردند در حالی که من ۱۵ سال داشتم.

-ابن حبان در «الثقات» چنین می‌گوید: «عبد الله بن عباس بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف کنيته أبو العباس توفي النبي صلي الله عليه وسلم و هو بن أربع عشرة سنة ولد قبل هجرة النبي صلي الله عليه وسلم بأربع سنين» (ابن حبان، ۱۳۹۵ ق، ج ۳، ص ۲۰۷، رقم ۷۰۲) یعنی: عبدالله بن عباس بن

عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف، کنیه اش ابوالعبّاس است و وقتی پیامبر اکرم ﷺ وفات نمود، وی ۱۴ ساله بود. او ۴ سال قبل از هجرت رسول خدا ﷺ به دنیا آمد.

- ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» ضمن رد سخنی در مورد ۱۰ ساله بودن ابن عبّاس و مضطرب بودن روایات او، یعنی دقیقاً اشکال مستشکل، چنین می‌گوید: «و اما ثانیاً فدعوی الاضطراب مردودة مع إمكان الجمع أو الترجیح فإن المحفوظ الصحیح انه ولد بالشعب و ذلك قبل الهجرة بثلاث سنین فیکون له عند الوفاة النبویة ثلاث عشرة سنة و بذلك قطع أهل السیر و صححه بن عبد البر و آورد بسند صحیح عن بن عبّاس انه قال ولدت و بنو هاشم فی الشعب و هذا لا ینافی قوله ناهزت الاحتلام أي قاربته ولا قوله و كانوا لا یختنون الرجل حتی یدرک لاحتمال ان یکون أدرك فختن قبل الوفاة النبویة و بعد حجة الوداع و أما قوله و انا بن عشر فمحمول على إلغاء الکسر و روی أحمد من طریق أخرى عن بن عبّاس انه کان حینئذ بن خمس عشرة و یمکن رده إلى رواية ثلاث عشرة بأن یکون بن ثلاث عشرة و شیء و ولد فی اثناء السنة فجبر الکسرین بأن یکون ولد مثلاً فی شوال فله من السنة الأولى ثلاثة اشهر فأطلق علیها سنة و قبض النبی صلی الله علیه و سلم فی ربیع فله من السنة الأخيرة ثلاثة أخرى و اکمل بینهما ثلاث عشرة فمن قال ثلاث عشرة الغي الکسرین و من قال خمس عشرة جرهما» (همو، بی تا، ج ۱۱، ص ۹۰ و ۹۱). یعنی: و اما قول دوم مبنی بر اضطراب روایات ابن عبّاس مردود است؛ زیرا امکان جمع یا ترجیح وجود دارد؛ آنچه که صحیح می‌باشد این است که ابن عبّاس در شعب (ابی طالب) به دنیا آمد و این امر ۳ سال قبل از هجرت بوده است و لذا سن ابن عبّاس در زمان وفات

پیامبر ﷺ ۱۳ سال می‌باشد و این مطلبی است که اهل سیر بر آن قطع دارند و ابن عبدالبر این امر را تصحیح کرده و به سند صحیح از ابن عباس آورده است که او وقتی به دنیا آمد، بنی‌هاشم در شعب ابی طالب بودند. این سخن او با دیگر سخنش - «ناهزت الاحتلام» یعنی به بلوغ نزدیک شدم - تعارضی ندارد و هم‌چنین با دیگر سخنش که مرد را ختنه نمی‌کردند تا اینکه بالغ شود زیرا این احتمال است که وی بالغ شده و قبل از وفات پیامبر ﷺ و بعد از حجة الوداع، او را ختنه کرده‌اند؛ و اما سخن ابن عباس در مورد اینکه من ده‌ساله بودم، محمول بر الغاء کسر است و احمد بن حنبل از طریق دیگری از ابن عباس روایت کرده است که او در زمان وفات نبی اکرم ﷺ ۱۵ ساله بوده است و می‌توان این روایت را به روایت ۱۳ سالگی او رد نمود یعنی او در میان سال به دنیا آمده است پس کاستی زمان آن جبران می‌شود مانند اینکه کسی در شوال به دنیا آمده پس او در سال اول ۳ ماه دارد ولی بر او ۱ ساله اطلاق می‌شود و پیامبر ﷺ در ماه ربیع الاول از دنیا رفتند پس از آخر سال ۳ ماه دیگر باقی می‌ماند و بین اینها ۱۳ سال کامل می‌کند پس هر کس بگوید ۱۳ سال ۲ سری کسر ماه را نادیده گرفته و هر کس بگوید ۱۵ سال، آن ۲ سری کسر ماه‌ها را حساب کرده است.

ابن حجر در دیگر کتابش «تهذیب التهذیب» چنین می‌گوید: «و روی سعید بن جبیر عنه قال قبض النبي صلي الله عليه وسلم وأنا بن ثلاث عشرة سنة و عنه قال وأنا ختين و عنه قال بن عشر سنين و عنه قال وأنا بن خمس عشرة و صوبه أحمد بن حنبل» (عسقلانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۲۴۳ و ۲۴۴، رقم ۴۷۴).

یعنی: سعید بن جبیر از ابن عباس روایت می‌کند که پیامبر ﷺ وفات نمودند در حالی که من ۱۳ ساله بودم و از ابن عباس نیز روایت شده که وی ختنه شده

بوده و از او روایت شده که ۱۰ سال بوده و از او روایت است که ۱۵ ساله بوده و این قول را احمد بن حنبل پسندیده و انتخاب کرده است.

ب) اهل تسنن با ردّ این روایت به خاطر کمی سنّ ابن عبّاس، باید تمام روایاتی که او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است را رد کنند!

فرض کنیم که سن ابن عبّاس در زمان شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار کم بوده (به قول اشکال کننده ۱۰ سال) و لذا روایت وی مقبول نباشد. حال تکلیف دیگر روایات ابن عبّاس که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است چه می‌شود؟!

ابن حزم در رساله‌ی «أسماء الصحابة الرواة و ما لكل واحد من العدد» در مورد تعداد روایات ابن عبّاس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله چنین می‌گوید: «أصحاب الألف و ما زاد عنها: عبد الله بن العباس: ألف حديث و ستمائة حديث و ستون حديثاً» (ابن حزم اندلسی، ۱۹۰۰ م، ص ۲۷۶) یعنی: اصحابی که هزار یا بیشتر از هزار روایت از نبی اکرم صلی الله علیه و آله بیان کرده‌اند: عبد الله بن عبّاس: ۱۶۶۰ حدیث؛ مشابه چنین قولی را شیخ عبدالحی کتابی در «الترتیب الاداریة» نیز دارد (کتانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۷).

اگر قرار باشد به بهانه‌ی صغر سن ابن عبّاس در زمان روایت کردن از نبی اکرم صلی الله علیه و آله، روایات او را رد نماییم، پس عملاً باید ۱۶۶۰ روایت او را نیز رد نماییم! علاوه بر آنکه رد کردن روایاتی که ابن عبّاس از آخرین روزهای عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، به طریق اولی روایاتی را که او در سال‌های قبل از آن شنیده است، باطل خواهد کرد! آیا اهل تسنن حاضرند که چنین مطلبی را قبول نمایند؟!

این در حالی است که اهل تسنن تعریف و تمجیدهایی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و برخی صحابه درباره‌ی ابن عبّاس نقل می‌کنند، که از آن صحت مطلق روایات

او استنتاج می‌شود.

جالب است بدانید که عموم اهل تسنن که اشعری مذهب اند، رؤیت الله توسط پیامبر اکرم ﷺ در معراج را بر اساس روایت ابن عباس قبول داشته و روایت عایشه در رد این عقیده را قبول نمی‌کنند! (نک: پوراسماعیل، ۱۳۹۰ ش، ص ۹۷).

ابن حجر در «تهذیب التهذیب» از قول خود ابن عباس نقل می‌کند: «انتهیت إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم و عنده جبريل فقال له جبريل إنه كائن خبر هذه الأمة فاستوص به خيرا» (عسقلانی شافعی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۲۴۴، رقم ۴۷۴). یعنی: به نزد رسول الله ﷺ رفتم و نزد ایشان جبرئیل بود، سپس جبرئیل به پیامبر ﷺ فرمودند: او دانشمند این امت می‌باشد، به نیکی او سفارش کن.

ابن حجر در دیگر کتابش «فتح الباری» چنین می‌گوید: «وأخرج البغوي في معجم الصحابة من طريق زيد بن أسلم عن بن عمر كان عمر يدعو بن عباس و يقربه و يقول إني رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم دعاك يوما فمسح رأسك و قال اللهم فقهه في الدين و علمه التأويل» (عسقلانی شافعی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۰). یعنی: بغوی در معجم الصحابة از طریق زید بن اسلم از ابن عمر از عمر نقل می‌کند که عمر، ابن عباس را می‌خواند و همواره او را در نزدیک خویش نگه می‌داشت و می‌گفت: دیدم که روزی رسول الله ﷺ تو را خواند و دست بر سرت کشید و فرمود: خداوندا او را فقیه در دین بنما و تا ویل قرآن به وی بیاموز.

در منابع اهل تسنن آمده است: هنگامی که هفتاد نفر از اصحاب پیامبر ﷺ در مسأله‌ای با هم اختلاف کردند، برای حل اختلاف به نظر عبدالله بن عباس

رجوع کردند (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۸۰ و ابن اثیر، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۱۸۸).
 عمر بن خطاب نیز ابن عباس را قبول داشته و سخنان او را به منزله‌ی سخنان بیت نبوی ﷺ می‌دانسته است. عبدالحی کتابی در «التراتیب الاداریه» چنین می‌گوید: «اکثر الصحابة على الاطلاق فتوى فيما قاله الامام أحمد عبد الله بن عباس ... و قال ابن عمر هو اعلم من بقي بما أنزل على سيدنا محمد ... كان عمر بن الخطاب يحبه و يدينه و يقربه و يشاوره مع اجلة الصحابة ... و كان عمر يعده للمعضلات مع اجتهد عمر ... و اخرج ابن سعد عن ابن عباس قال دخلت على عمر بن الخطاب يوما فسألني عن مسألة كتب اليه بها يعلى بن أمية من اليمن فاجبته فيها فقال عمر أشهد انك تنطق عن بيت نبوة» (کتانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۴). یعنی: بر اساس سخن احمد بن حنبل، از میان صحابه، عبدالله بن عباس دارای بیشترین فتوا می‌باشد و ابن عمر گفته است: ابن عباس، عالم‌ترین کس است بر آنچه که بر آقای ما محمد ﷺ نازل شده است و عمر بن خطاب، ابن عباس را بسیار دوست می‌داشت و او را نزدیک خویش قرار می‌داد و با او مشورت می‌کرد و در معضلات و مشکلات، از او کمک می‌گرفت با اینکه عمر خودش مجتهد بود. ابن سعد از قول ابن عباس می‌گوید: روزی بر عمر بن خطاب وارد شدم و سوالی را که یعلی بن امیه از یمن برای او فرستاده بود را از من پرسید و من نیز جوابش را دادم. سپس عمر بن خطاب گفت: شهادت می‌دهم که تواز بیت نبوت ﷺ سخن می‌گویی.

حال اهل تسنن سخن عمر بن خطاب و شهادت وی در قبول سخنان ابن عباس و انتساب آنها به بیت نبوت ﷺ را قبول می‌نمایند و یا شبهه‌ی اشکال کننده را؟!

ج) در مصادر اهل تسنن بحث روایت از راویان خردسال و کودک و کم سن و سال نیز مطرح شده بلکه در صحیح‌ترین مصادر آنها نیز این روایات موجود می‌باشد.

مسلم در صحیح خود «کتاب فضائل الصحابه» باب من فضائل طلحه و الزبیر روایتی بیان می‌کند از عبدالله بن زبیر بدین مضمون: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَعُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ، يَوْمَ الْخَنْدَقِ مَعَ النِّسْوَةِ فِي أُطْمِ حَسَّانَ، فَكَانَ يُطَاطِئُ لِي مَرَّةً فَأَنْظُرُ، وَأُطَاطِئُ لَهُ مَرَّةً فَيَنْظُرُ، فَكُنْتُ أَعْرِفُ أَبِي إِذَا مَرَّ عَلَى فَرَسِهِ فِي السَّلَاحِ، إِلَى بَنِي قُرَيْظَةَ» (مسلم نیسابوری، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۸۷۹، رقم ۲۴۱۶). مشابه این روایت را بخاری در کتاب اصحاب النبی ﷺ، باب مناقب الزبیر بن العوام، نیز آورده است (همو، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۱۳۶۲).

در این روایت، راوی اصلی عبدالله بن زبیر است که اهل علم می‌دانند که وی در آغاز هجرت به مدینه به دنیا آمد و لذا در زمان خندق باید کودک زیر ۴ سال باشد.

نووی در «شرح مسلم» چنین می‌گوید: «و في هذا الحديث دليل لحصول ضبط الصبي و تمييزه و هو بن اربع سنين فان بن الزبير ولد عام الهجرة في المدينة و كان الخندق سنة اربع من الهجرة على الصحيح فيكون له في وقت ضبطه لهذه القضية دون اربع سنين و في هذا رد على ما قاله جمهور المحدثين انه لا يصح سماع الصبي حتى يبلغ خمس سنين و الصواب صحته متى حصل التمييز و ان كان بن اربع أو دونها و فيه منقبة» (همو، ۱۳۹۲ ق، ج ۱۵، ص ۱۸۹). یعنی: در این حدیث دلیلی بر رسیدن به شرایط ضبط روایت و شناخت آن برای

کودک خردسال موجود می‌باشد، زیرا ابن‌زبیر در سال هجرت در مدینه به دنیا آمد و بنابر قول صحیح جنگ خندق در سال ۴ هجرت بوده است پس وی در زمان ضبط این واقعه کم‌تر از ۴ سال داشته است. در این امر ردّی است بر آنچه که جمهور محدثین می‌گویند که سماع حدیث برای کودک صحیح نمی‌باشد تا اینکه به ۵ سالگی برسد؛ در حالی که صحیح آن است که این شرط زمانی که قدرت تمییز و تشخیص دادن برای کودک حاصل شود به وجود می‌آید، حال چه ۴ ساله باشد و چه کم‌تر از آن و این امر از منقبت و فضائل است.

از سخنان نووی به چند نتیجه می‌توان رسید:

۱. جمهور محدثین اهل تسنن حدّ اقل سن بیان روایت را ۵ سال می‌دانند.

۲. سنّ راوی می‌تواند از ۴ سال نیز کم‌تر باشد، به شرطی که قدرت تمییز داشته باشد.

در دیگر مصادر اهل تسنن نیز اشاره شده است که می‌توان از کودک روایت نمود و برای آن نیز شرط‌هایی مشخص کرده‌اند.

خطیب بغدادی در «الکفایة» چنین می‌گوید: «سألت موسى بن هارون قلت: متى يسمع الصبي؟ زاد المازني الحديث ثم اتفقا - قال: «إذا فرق بين الدابة و البقرة»؛ سألت موسى بن هارون الحمال: متى يسمع الصبي الحديث؟ قال: «إذا فرق بين البقرة و الحمار» (خطیب بغدادی، بی‌تا، ص ۶۵). یعنی: از موسی بن هارون سوال شد که کودک چه زمانی می‌تواند حدیث بشنود؟ او جواب داد: هر وقت فرق میان اسب (یا الاغ) و گاو را فهمید.

ملا علی قاری در شرح این عبارت می‌گوید: «فالمراد التفرقة بين حيوان و

حیوان و هوأدنی مراتب التمییز» (همو، بی تا، ص ۷۹۳)؛ مراد از این سخن یعنی فرق بین دو حیوان و این امر پایین ترین مراتب تشخیص می باشد.

بخاری در صحیح خود، کتاب العلم، باب متى یصح سماع الصغیر چنین روایت می کند: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِيعِ، قَالَ: «عَقَلْتُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَجَّةً مَجَّهَا فِي وَجْهِي وَأَنَا ابْنُ خَمْسِ سِنِينَ مِنْ دَلٍّ» (بخاری جعفی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۱، رقم ۷۷). یعنی: محمود بن ربیع می گوید: من از پیامبر اکرم ﷺ در خاطر دارم که آب دهان - که از آب سطلی بود - بر روی من افکند و من در آن زمان ۵ سال داشتم.

هم چنان که مشاهده می شود، این روایت بخاری از یک پسر بچه‌ی ۵ ساله می باشد. روایات این باب (یک روایت از ابن عباس و یک روایت از محمود بن ربیع) به ما نشان می دهد که حتی بخاری نیز روایت کردن از کودک را قبول داشته است و به این دو حدیث برای این امر استناد می کند.

حال وقتی بیان سنت نبوی ﷺ - که ابن حجر عُلّت بیان این روایت از محمود بن ربیع را بیان سنت می داند - توسط یک پسر بچه ۵ ساله ممکن می باشد، تکلیف روایتی که ابن عباس ۱۴، ۱۵ ساله (و به اعتراف مستشکل ۱۰ ساله). بیان کرده است بسیار روشن است؛ علی الخصوص ابن عباسی که اهل تسنن آن همه روایت در شأن و منقبت و علم او بیان کرده اند.

۴. نتیجه

در صحیح بخاری و صحیح مسلم، روایتی از ابن عباس نقل شده است که از مخالفت گروهی از صحابه با پیامبر ﷺ هنگام درخواست ایشان برای نوشتن

وصیت حکایت دارد. یکی از شبهات مطرح درباره‌ی این روایت، ضعف سند آن است؛ حال آنکه روایت مزبور صحیحین نقل شده و نزد اهل تسنن، احادیث متفق علیه از بالاترین درجات اعتبار حدیثی برخوردارند. افزون بر این، انحصار نقل روایت به ابن عباس صحیح نیست؛ زیرا جابر بن عبدالله انصاری و عمر بن خطاب نیز آن را نقل کرده‌اند.

درباره‌ی سن ابن عباس نیز چند نکته قابل توجه است: نخست: بر اساس گزارش‌های عالمان اهل تسنن، سنّ وی هنگام شهادت پیامبر ﷺ حدود ۱۳ تا ۱۵ سال بوده است، نه ۱۰ سال. دوم: پذیرش اشکال کم‌سنی ابن عباس مستلزم تردید در دیگر روایات منقول از وی است، در حالی که روایات فراوانی از او در منابع معتبر اهل تسنن پذیرفته شده است. سوم: نقل روایت از راویان خردسال نیز در منابع حدیثی اهل تسنن، از جمله منابع معتبر آنان، پذیرفته شده و نمونه‌هایی از آن وجود دارد. بنابراین، کم‌سن بودن ابن عباس، به‌خودی‌خود نمی‌تواند موجب بی‌اعتباری روایت مورد بحث شود.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۳. ابن حبان تمیمی بستی، محمد، *الثقات*، محقق: سید شرف‌الدین احمد، بی‌جا: دارالفکر، ۱۳۹۵ ق.
۴. ابن حزم اندلسی قرطبی، ابو محمد علی بن احمد، *جوامع السيرة و خمس رسائل أخرى لابن حزم؛ رسالة أسماء الصحابة الرواة و ما لكل واحد من*

- العدد، محقق: احسان عبّاس، مصر: دار المعارف، ۱۹۰۰ م.
۵. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۰ ق.
۶. احمد بن حنبل شيباني، العلل و معرفة الرجال، محقق: وصي الله بن محمد عبّاس، بيروت-رياض: المكتب الاسلامي و دار الخاني، ۱۴۰۸ ق.
۷. همو، المسند، مصر: موسسه قرطبه، بی تا.
۸. ابويعلى موصلى تميمي، احمد بن على، المسند، محقق: حسن سليم اسد، دمشق: دار المأمون للتراث، ۱۴۰۴ ق.
۹. ايجي، عضد الدين عبد الرحمن، كتاب المواقف، محقق: عبد الرحمن عميره، لبنان: دارالجيل، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. بخاري جعفي، محمد بن اسماعيل، الجامع الصحيح المختصر، محقق: د. مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير و يمامه، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. بصرى زهرى، محمد بن سعد بن منيع، الطبقات الكبرى، بيروت: دارصادر، بی تا.
۱۲. بلاذرى، احمد بن يحيى، أنساب الأشراف، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۳. پوراسماعيل، احسان، «معناشناسی واژه‌ی «هجر» و رد ادعای استفهام انکاری در واکنش به حديث قلم و قرطاس»، مجله‌ی دانش نامه‌ی علوم قرآن و حديث، شماره‌ی ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۱ ش.
۱۴. همو، رساله‌ی دکتری «رؤیت خدا از دیدگاه مفسران و محدثان فریقین»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۹۰ ش.
۱۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی، الکفایة فی علم الروایة، محقق: ابو عبدالله السورقی و ابراهيم حمدی المدنی، مدینه منوره: المكتبة العلمية، بی تا.

۱۶. خطیب تبریزی، محمد بن عبد الله، **مشكاة المصابيح**، محقق: محمد ناصر الدين الالباني، بيروت: المكتب الاسلامي، ۱۴۰۵ ق.
۱۷. دیاربکری، حسین، **تاریخ الخميس فی احوال انفس النفیس**، بیروت: دار الصادر، بی تا.
۱۸. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، **الحاوي للفتاوي في الفقه و علوم التفسير و الحديث و الاصول و النحو و الأعراب و سائر الفنون**، محقق: عبد الطيف حسن عبد الرحمن، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
۱۹. طبرانی، ابو القاسم سلیمان، **المعجم الأوسط**، محقق: طارق بن عوض الله بن محمد و عبد المحسن بن ابراهيم الحسینی، قاهره: دارالحرمین، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. عبد الباقي، محمد فواد، **اللؤلؤ والمرجان فیما اتفق علیه الشیخان**، محقق: عبد الستار ابو غده، کویت: المطبعة العصرية، ۱۳۹۷ ق.
۲۱. عسقلانی شافعی، ابن حجر احمد بن علی، **تهذیب التهذیب**، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. همو، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، محقق: محب الدین خطیب، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۲۳. همو، **الاصابة فی تمييز الصحابة**، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۲۴. مسلم بن حجاج نيسابوري، **الصحيح**، محقق: محمد فواد عبد الباقي، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۵. قاری هروی، نور الدین ابو الحسن ملا علی، **شرح نخبه الفکر فی مصطلحات أهل الأثر**، محقق: شیخ عبد الفتاح ابو غده و محمد نزار تمیم و هیثم نزار تمیم، بیروت: دار الارقم، ۱۴۱۰ ق.
۲۶. قسطلانی، شهاب الدین، **المواهب اللدنیة**، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.

۲۷. کتانی، عبد الحی، نظام الحكومة النبوية المسمى التراتيب الإدارية، بیروت: دار الكتاب العربی، بی تا.
۲۸. نووی، ابو زکریا یحی بن شرف، صحیح مسلم بشرح النووي، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۲ ق.
۲۹. نویری، شهاب الدین، نهاية الأرب فی فنون الأدب، قاهره: دارالکتب و الوثاق القومية، ۱۴۲۳ ق.

